

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در تجاوز براي عدم اعتناء به شك، دخول در غير معتبر است

عرض کردیم که در جریان قاعده تجاوز یک شرط این است که از محل تجاوز شده باشد و گفتیم که در این محل سه احتمال وجود دارد. و بالاخره در بحث گذشته منتهی شدیم به اینکه مراد از این محل، محل شرعی است، اما نکته دیگری که در کلمات بزرگان وجود دارد. این است که در روایات باب تجاوز مسئله دخول در غیر هم مطرح شده.

مثل آن روایت اسماعیل بن جابر این طور بود که شك کرد في الركوع بعد ما سجد، فليمض و ان شك في السجود بعد ما قال فليمض كل شيء شك فيه مما قد جاوزه و دخل في غيره، فليمض عليه. یک هر شیئی که از او تجاوز شده باشد، دو دخل في غيره، در غیر هم داخل شده باشد، این باید به شك خودش اعتناء نکند. اگر از محل آن شيء مشهور تجاوز شده و داخل در غیر شده، و شك کرد که آن شيء را آورده یا نه؟ اینجا به این شك خودش اعتناء نکند.

بنابراین بر طبق روایات باب تجاوز براي عدم اعتناء به شك، دخول در غير معتبر است. بحثی که واقع شده این است که این دخلت في غيره آیا این قید توضیحی در این روایت است. یعنی وقتی که تجاوز محقق شد، تجاوز به چه چیزی هست؟ به دخول در غير است. تا دخول در غير نباشد اصلاً تجاوز محقق نمی شود، بگوییم آیا دخول در غير خودش محقق براي تجاوز است یا اینکه نه تجاوز از محل یک عنوان است. تجاوز محقق می شود و بعد ممکن است که دخول در غير پیدا بکند یا دخول در غير پیدا نکند. عبارتی که مرحوم شیخ اعظم شیخ انصاری دارد.

فرموده است که دخول در غير تارة محقق براي تجاوز است یعنی مادامی که در غير داخل نشده باشد، تجاوز محقق نمی شود. گاهی هم تجاوز بدون دخول در غير حاصل است. از محل تجاوز می شود اما دخول در غير حاصل نمی شود. براي اینکه بررسی شود که بالاخره آیا دخول در غير، محقق تجاوز است تا در غير وارد نشود اصلاً تجاوزی نیست. یا اینکه ممکن است بدون دخول در غير تجاوز از محل بشود. براي اینکه این بحث روشن شود و کلام مرحوم شیخ هم روشن شود باید بررسی کنیم که این غير در اینجا مراد چیست؟ اگر غير در اینجا مراد غیری باشد که شرعاً بر آن جزء مشکوک مترتب است، یک نتیجه ای دارد اگر معنای غير در اینجا این نباشد، غير یعنی آن جزء بعدی و لو آنکه آن جزء بعدی جزئی که شرعاً مترتب بر آن جزء مشکوک باشد، نباشد.

مثلاً در باب صلاة بگوییم سجده غير است، اما غیری است که شرعاً مترتب بر رکوع است. شارع این غير را و این سجده را مترتب به رکوع قرار داده در حالی که یک عمل دیگری داریم قبل از سجده بنام هُوِي السجود اینکه از رکوع بلند می شود در

حال رفتن به سجده است. اگر یک معنای وسیعی برای غیر ذکر کردیم، هوی را هم شامل می‌شود یعنی اگر کسی دارد فرود می‌آید برای سجده، هنوز سجده محقق نشده.

اگر کسی هوی با سجده انجام داد. اینجا اگر گفتیم غیر شامل این می‌شود معنایش این است که در حال هوی اگر شک کرد که رکوع را انجام داده یا نه؟ به شک اعتنا نکند. یا بعد از سجده وقتی نهوض می‌کند برای قیام، هنوز بحال قیام نرسیده در حال نهوض است.

اگر در حالی که ایستاد شک کرد سجده را انجام داده یا نه؟ قیام یک جزئی است که شرعا شارع عمل بعدی بعد از سجده را قیام قرار داده. اما **نهوض بالقیام** که مقدمه برای قیام هست. این جزء مترتب شرعی نیست. بالاخره ما اینجا این روایت مثل روایت اسماعیل بن جابر که دارد **مما قد جاوزه و دخل فی غیره** برای این غیر در اینجا چه معنایی می‌توانیم داشته باشیم، یک بیان را مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) دارد و یک بیان را در مقابل مرحوم محقق اصفهانی دارد.

بیان مرحوم شیخ (ره)

مرحوم شیخ (ره) می‌فرماید: در روایت اسماعیل بن جابر به قرینه امثله‌ای که در صدر روایت آمده - که در صدر روایت دو تا مورد شک بیان شده. 1- اگر در سجده شک کند رکوع را انجام داد یا نه؟ 2- اگر در قیام شک کند که سجده را انجام داد یا نه؟ - مرحوم شیخ فرموده است که صدر روایت این ضابطه کلیه در ذیل روایت را تحدید و بیان می‌کند. یعنی **جاوزه و دخل فی غیره** این غیر **مطلق الغیر** نیست. غیری است که شارع او را مترتب بر آن جزء مشکوک قرار داده است. لذا شیخ می‌فرماید صدر روایت، ذیل روایت را تحدید می‌کند و مقصود از این غیر می‌شود غیر شرعی.

بیان مرحوم محقق اصفهانی (ره)

نظر مرحوم محقق اصفهانی (ره) در کتاب **نهاية الدراية**، درست مقابل مرحوم شیخ انصاری است. ایشان می‌فرماید به نظر ما صدر روایت **انما ذکر لیبان المثال و لعنوان تمثیل** نمی‌تواند ذیل روایت و قاعده کلیه را تحدید کند. طبق نظر شیخ اگر کسی در هوی بالسجده شک کرد که آیا رکوع را انجام داده یا نه؟ باید برگردد انجام بدهد. طبق نظر مرحوم اصفهانی اگر کسی در هوی به سجده، شک کرد که رکوع را انجام داده یا نه؟ اینجا **دخل فی الغیر** و بنابراین قاعده تجاوز جریان دارد و دیگر در اینجا به شکش نباید اعتنا کند.

حالا عمده این است که ما بررسی کنیم ببینیم حق با کدام است. آیا در اینجا حق با مرحوم شیخ است یا مرحوم محقق اصفهانی است. مرحوم اصفهانی فرمودند ما اگر بگوییم صدر موضوعیت دارد. دیگر باید در قاعده تجاوز ما اکتفا بشود بر همان دو موردی که در صدر روایت بیان شده. اگر بگوییم صدر عنوان تمثیل را دارد و ذیل قاعده کلیه را بیان کرده، ما از این مثالهای در صدر می‌توانیم تجاوز کنیم. بگوییم در صدر مسئله شک در سجده **بالنسبة بالركوع** را کرده، بگوییم در هوی اش هم همینطور است.

آن وقت ایشان فرموده اگر کسی از ما سؤال کند که اگر هوی هم اینچنین است. لااقل در صدر یک نمونه از هوی‌ام بیان هم می‌کرد. چرا در صدر آمده فرموده اگر در سجده شک کند برای رکوع، یا در قیام شک کند برای سجده، یک نمونه به عنوان

هوي را ذکر مي‌کرد. مرحوم اصفهاني گفته است که چون اين **نادر الوجود** است معمولاً شک در اينکه آيا رکوع انجام داده شد، يا رکوع انجام داده نشد در خود سجده واقع مي‌شود. کسي که در حال هوي است، اين خيلي به ندرت شک مي‌کند که آيا رکوع را انجام داد يا رکوع را انجام نداد، تعبير ايشان اين است.

فرموده‌اند و **عدم تعرض الامام للانتصاب**، انتصاب همان نهوض است از سجده بلند شود. **والهوي**، فرموده‌اند **ليس من جهت عدم اعتبار دخول فيهما** از جهت عدم اعتبار نیست، **بل لاجل ان الغفلة الموجد للشك لا تحصل عادة في حالهما**. آن غفلي که منشأ شک مي‌شود که آيا رکوع را انجام داد يا نه؟ اين در حال انتصاب و هوي واقع نمي‌شود. چرا؟ **لقربهما من الفعل المشكوك** چون قرب عملي دارد با آن جزء مشکوک، معمولاً در آنجا چنين شكي حاصل نمي‌شود و اين شک که منشأش غفلة است معمولاً در خود سجده يا در عمل و جزء بعدي حاصل مي‌شود. اين بيان، بيان مرحوم اصفهاني است.

آن وقت مرحوم اصفهاني در صدر روايت فرمودند حرف شيخ انصاري (اعلي الله مقامه الشريف) را بزنيم و بگويم ذکر امثله در صدر روايت اسماعيل براي تحديد است يعني براي بيان است نه براي تمثيل. فرمودند **لزم الاخذ بجميع خصوصيات صدر و يقتصر فيها علي موده**، بايد بر همان مورد صدر - که همان دو مورد شک است - اکتفا شود. مطلب ديگري هم فرمودند که اگر قائل شويم به اينکه ذکر دو مورد شک براي تمثيل است، اما کلمه غير را تحديد مي‌کند، ما تفکيک کنيم، فرمودند **والقول بالتفكيك بين موضوع الشك و الغير بگويم به حمل ذکر الاول علي التمثيل اولي** را يعني موضوع شک را بگويم عنوان تمثيل را دارد. اختصاص به اين دو مورد ندارد در قيام شک کرديم تکبير الاحرام را گفتيم يا نه؟ در تکبير شک کرديم اذان و اقامه را گفتيم يا نه؟ **به حمل ذکر اول علي التمثيل و ذکر الثاني يعني غير علي التحديد اين تحکم بحث.**

حالا بعد از اينکه کلام شيخ و کلام مرحوم اصفهاني روشن شد. چه بايد بگويم؟ در اینجا به نظر مي‌رسد که حق با مرحوم شيخ است و قاعده تجاوز مسئله هوي و مسئله نهوض للقيام را شامل نمي‌شود. چرا؟ ما قبلاً اين نکته را عرض کرديم گفتيم که درست است که مورد مقيد نیست، اين یک مطلب مشهوري است در السنه بزرگان، که اگر سائل از یک موردي سؤال کرد و امام آمدند یک قاعده کلي را فرمودند مورد عنوان مقيد را ندارد اما اگر سائل چند مورد را که در یک محور مشترکند بيان کرده اين جا اگر امام یک قاعده کلي را فرمود، از یک طرف مي‌گويم اين قاعده اختصاص به اين موارد ندارد، از یک طرف هم مي‌گويم اين محور بايد محفوظ باشد و اين (عرض کردم) نکته خوبي است در خيلي جاهاي فقه شما از اين نکته مي‌توانيد استفاده بکنيد. یک وقتي است که سائل سوال مي‌کند اگر مثلاً من شک کردم که در لباسم خوني وجود دارد يا نه، چه کنيم؟ امام مي‌فرمايد **طاهر**.

مي‌فهميم که هر جا شک بدوي شد **اصالة الطهارة** جاري است فرقي نمي‌کند، خون باشد لباس باشد، هرچي مي‌خواهد باشد اما اگر در یک موردي پنج، شش تا مثال آوردند بين اين پنج، شش تا مثال یک قدر جامع وجود دارد. و اين روايات باب تجاوز همين طور است. در تمام روايات باب تجاوز قدر جامعش از اين غير، آن جزئي است که شرعاً، مترتب بر آن جزئي است که الان براي ما مشکوک است، پس بنا بر اين به نظر ما اين قدر جامع بايد در اين ضابطه حفظ بشود. يعني بيان فني براي کلام مرحوم شيخ، همين مي‌شود که، گر چه مورد مقيد نیست اما اگر موارد متعددي داشتيم و اين موارد متعدد یک محور داشت آن محور ...

اما ضابطه مختص به آن موارد و امثله نیست و در باب روايات تجاوز هم همينطور است. بنا بر اين به نظر ما کلام شيخ صحيح است. اما اين که مرحوم اصفهاني فرمودند تفکيک لازم مي‌آيد، **تفکيک تحکم بحث**. ما عرضمان اين است که، چه اشکالي دارد تفکيک لازم بيايد. چه اشکالي دارد که در اینجا (خوب اين را دقت کنيد) ما مي‌گويم که اگر شما نسبت به خود اين که مي‌گويد شک کرده، اگر شک کرد در سجده که ايا رکوع را انجام داد يا نه، اگر شک کرد در قيام که ايا سجده را انجام داده يا نه، بالاخره خود شک را حفظ مي‌کند. نمي‌گويد اينها عنوان مثال را دارد آنجايي هم که ظن به اين هم پيدا بکند باز کافي است. شک

را به عنوان یک محور حفظ می‌کنیم اما نسبت به مثالها در آنجا تعدی می‌کنید و ضابطه کلی را جاری می‌کنیم.

اینجا قائل می‌شویم که تفکیک لازم بیاید. چرا؟ روی همین ملاک. (این نکته را دقت بفرمایید) از یک طرف علم داریم به اینکه سجده و رکوع خصوصیت ندارد. در این روایات راجع به سجده و رکوع است در یک روایات دیگر راجع به قیام و قرائت و اذان و اقامه است. همین علم ما سبب می‌شود که بگوییم این ضابطه اختصاص به سجده و رکوع ندارد. از یک طرف - ما می‌بینیم یک این مثالهای محوری دارند، یک قدر جامعی دارند این قدر جامع ظهور شدید عرفی در تقیید این کبری دارد با این کبری را مقید می‌کنیم. لذا تفکیک را هم ملتزم می‌شویم هیچ وحشتی از تفکیک نداریم، تفکیک اینجا لازم بیاید و اشکالی هم ندارد.

مرحوم صاحب مدارک در اینجا دو تا فتوی دارند یک فتوا این است که اگر کسی در حالی که، در حال هوی به سجده است، اگر شک کرد رکوع را انجام داده یا نه؟

به شکش اعتنا نکند یعنی در این فتوی مثل بیان مرحوم اصفهانی را دارد. یک فتوای دیگر دارد مربوط به نهوض است، اگر کسی در حال بلند شدن برای قیام است، شک کرد سجده را انجام داده یا نه؟ فرموده اینجا به شکش اعتنا کند، باید برگردد و سجده را انجام بدهد. اینجا به ذهن می‌آید که بالاخره صاحب مدارک یا غیر را باید مطلق الغیر بداند، اگر مطلق الغیر بداند بر هر دو مورد باید بگوید به شک اعتنا نکند. اینجا سرّ مسئله این است، ما درست است روایت اسماعیل بن جابر را داریم اما دو تا روایت مربوط به عبدالرحمن است در ج 4 وسائل، ابواب الركوع، باب 13، ح 6 دو تا روایت داریم که من روایتش را می‌خوانم **عبدالرحمن قلت لابي عبدالله (عليه السلام) رجل أهوى الي السجود، فلم يدر أيركع أم لم يركع،** در حال هوی به سجده است هنوز سجده را انجام نداده، شک می‌کند آیا رکوع را انجام داد یا نه، **قال قد ركع** رکوعش را انجام داده به شکش اعتنا نکند.

اما باز قلت لابي عبدالله (عليه السلام) رجل يعني همان عبدالرحمن می‌گوید رفع رأسه عن السجود، از سجده بلند شد قبل ان يستوي قبل از اینکه بایستد قبل ان يستوي جالسا قبل از آنکه به حالت جلوس برسد، در بیان راه. **فلم يدر أسجد أم لم يسجد قال يسجد قال يسجد يعني** باید سجده کند یعنی باید به شکش اعتنا کند. **قال رجل نهض من سجوده فشك قبل أن يستوي قائماً** از سجده بلند شده می‌خواهد بایستد قبل از اینکه به قیام برسد، تو راه شک می‌کند سجده را انجام داد یا نه؟ **فلم يدر أسجد أم لم يسجد قال يسجد قال يسجد،** اینجا چه باید گفت.

بین این روایت عبدالرحمن و روایت اسماعیل بن جابر آیا تنافی وجود دارد یا تنافی وجود ندارد. این دیگر بحثی است که باید ان شاء الله جلسه بعد عرض کنیم.